بسمه تعالی

۲۱/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**بررسی کلام شهید صدر نسبت به شرایط اینکه اجماع علما از ارتکاز کشف کند**

یک نکته‌ای در تکمیل عرایض سابق عرض کنم شهید صدر در بحث اجماع محصل می‌فرمایند برای اینکه اجماع علما از ارتکاز کشف کند باید چهار شرط داشته باشد: 1- اجماع قدما باشد، 2- مدرک یا محتمل المدرکیه نباشد، 3- مطلب سوم اینکه قرینه‌ای بر عدم وجود ارتکاز در عصر صدور وجود نداشته باشد من در بحث طهارت اهل کتاب مثال می‌زنم که ادعای اجماع بر نجاست اهل کتاب شده ایشان می‌گوید ما از لحن اسئله می‌فهمیم که نجاست اهل کتاب در اذهان اصحاب ائمه مرتکز نبوده است، 4- مطلبی که اجماع بر آن قائم شده مطابق یک قاعده‌ی عقلی، یا قاعده‌ی عقلایی، یا یک قاعده‌ی شرعیه و تطبیق یک قاعده‌ی شرعیه نباشد ایشان می‌فرماید وجه چهارم و وجه دوم می‌تواند به یک وجه جامع برگردد که مدرکی به نحو عام یا به نحو خاص ولو احتمالاً معتداً به وجود نداشته باشد آن وجه دوم مدرک خاص هست و وجه چهارم مدرک عام هست این وجوهی که شهید صدر بیان فرمودند در واقع شبیه همین وجوه در مورد کشف اتصال اجماع به زمان معصوم علیه السلام هست یک نکته این هست که ما برای اینکه اجماع متصل به زمان معصوم را کشف کنیم اقوال قدمای فقها را باید بررسی کنیم این اقوال می‌تواند کاشف از این باشد که فقهای معاصر ائمه هم همین فتوا را دادند، نکته‌ی دوم این هست جایی که مدرکی باشد خیلی وقتها آن مدرک چه عام چه خاص می‌تواند منشأ این فتوا باشد، نکته‌ی دیگر اینکه باید قرینه‌ای در روایات بر اینکه بر طبق این مطلبی که به این اجماع شده که در زمان معصوم اجماع نبوده نباشد گاهی اوقات ممکن هست علمای بعدی اجماعی کرده باشند ولی ما روایات را که بررسی می‌کنیم می‌فهیم که می‌گویند اختلف الاصحاب مثلاً فرض کنید تخییر در اماکن اربعه در عصرهای متاخر که ممکن هست شما اجماعی تلقی کنید ولی در روایات آمده که اختلاف کردند بنابریان

کاشف از این هست که اجماع معاصر وجود نداشته است و مسائلی از این قبیل که وجود دارد البته عرض کردم گاهی اوقات با وجود اینکه این چهار شرط وجود ندارد به دلیل مبتلا به بودن موضوع، یا قرائنی که اقتضا می‌کنداین مسئله در زمان معصوم مطرح بوده خود همین کاشف این هست که باید مثلاً در زمان معصوم هم این مطلب اجماعی باشد و این مطلب باشد و الا اگر خلاف این بود خلاف به ما می‌رسید در جاهایی که آن دو شرط را عرض کردم محل ابتلا بودن یا قرینه‌ی بر اجماع (قرینه در کلام شهید صدر قرینه بر عدم اجماع هست) بودن باشد نه اینکه فقط قینه بر اجماع باشد قرینه بر اینکه این مسئله در زمان معصوم مطرح بوده است خیلی وقتها بحثی که ما داریم یا به جهت مورد ابتلا بودن، یا به جهت قرائن خارجیه اصل طرح مسئله در زمان معصوم مسلم هست که این مسئله معنون بوده چون معنون بوده یا باید مطابق این مجمع علیه باشد، یا باید مخالف این مجمع علیه باشد اگر بخواهد مخالف این باشد ولو فی الجمله مخالف داشته باشد آن مخالف به ما می‌رسید این اصل تقریب استدلال هست.

نکته‌ی دیگر اینکه بحث اجماع منقول را که آغاز کردیم به نظرم رسید که قبل از آن بحثی که دیروز شروع کردم یک بحث مقدماتی دیگری در کفایه مطرح هست، و یک بحث هم در رسائل مطرح هست همه‌ی اینها را من در تحت یک عنوان جمع می‌کنم آن این هست که اصلاً کلمه‌ی اجماعی که منقولین نقل می‌کنند ظاهر در چیست؟ اگر می‌گویند اجماعاً مراد آنها از اجماع چیست؟ مرحوم شیخ می‌گوید اتفاق علما فی عصر واحد مراد هست اولاً باید اتفاق باشد و بنابراین اکثریت علما یا عده‌ی زیادی از علما اگر مطلبی را بگویند اجماع نیست ولی لازم نیست در همه‌ی اعصار باشد فی عصر واحد کافی هست آقای داماد تعبیر می‌کنند نه اتفاق علما در جمیع اعصار مراد هست مرحوم شیخ یک سری عبارتهایی می‌آورد که گفته‌اند اتفاق اهل حل و عقل، اتفاق علما، اتفاق امت محمد که این تعبیرها در مورد اینکه ‌آیا مراد عصر واحد یا جمیع اعصار هست سکوت دارد خیلی روشن نیست که مراد کدام یک از اینها باشد. یک نکته‌ی دیگر ایشان ذکر

می‌کند اینکه کثیراً مّا اعتذار می‌جویند از اینکه بعضی از اینکه بعضی از مخالفین وجود دارند «بانقراض اصله» این را احتمالاً ایشان می‌خواهد شاهد بر این بیاورد مراد از اجماع فی عصر واحد هست ولی خود مرحوم شیخ در مورد عذرخواهی که گاهی اوقات می‌گویند معلوم النسب هست این عذرخواهی به خاطر این هست می‌خواهند بگویند وجود معلوم النسب در حجیت اجماع دخالت ندارد نه اینکه در تسمیة اجماعاً هم دخالت نداشته باشد. وجود معلوم النسب باعث می‌شود اجماع تحقق پیدا نکند ولی اتفاق من عدای معلوم النسب چون وجه حجیت اجماع را دارد مسامحتاً به آن اجماع هم اطلاق می‌شود در انقراض اصل هم ممکن هست شخص بگوید این اصطلاحاً اجماع نیست ولی چون مثلاً مبنای آن آقا قاعده‌ی لطف بوده در قاعده‌ی لطف اجماع جمیع اعصار نمی‌خواهد اجماع عصر واحد کفایت می‌کند بنابراین همین مقدار اعتذار جسته اعتذار در تسمیة اجماعاً نیست لازمه‌ی اعتذار این هست که ولو اینها اجماع نیست ولی چون وجه حجیت اجماع قاعده‌ی لطف هست و قاعده‌ی لطف اقتضا می‌کندکه اجماع علمای عصر واحد هم مطابق با واقع باشد بنابراین کفایت می‌کنداین هست که از عبارتهای شیخ خیلی روشن نیست که چرا این فی عصر واحد را ایشان کافی می‌دانسته است؟ البته به نظر می‌رسد مبنای عامه با ما فرق دارد چون عمده دلیل عامه برای اجماع لا یجتمع امتی علی الخطا هست اینها عصر واحد را قبول دارند البته یک نکته‌ای قبل از عصر واحد عرض کنم اینکه تردیدی نیست که اگر ما جمیع اعصار که می‌خواهیم بگوییم اعصار بعد از زمان مدعی اجماع را که نمی‌‌خواهیم بگوییم اینکه واضح هست اگر هم باشد آن کسی که ادعای اجماع می‌کنداز زمان خود به قبل هست این را مدعی هست ولی با وجود اینکه مطلب این گونه هست ولی تصور می‌کنم که لا یجتمع امتی علی الخطایی که عامه این را در یک عصر واحد معنا می‌کنند به همین جهت در تعریف‌های عامه که شیخ عبارت او را آورده فی عصر واحد را قبول کرده است. این عصر واحد را که‌آوردم به این دلیل هست که ابوبکر را که مطرح می‌کنند اینها می‌گویند که تمام اصحاب که به بعد آنها کار نداریم اگر ما جمیع اعصار بگوییم جمیع اعصار، اعصار بعدی را

نمی‌گوییم ولی عامه به هر حال اجماع عصر واحد را کافی می‌دانند تصور من این هست که آن چیزی که خارجاً آقایان ادعای اجماع می‌کنند و اگر بگویند اجماعاً یعنی جمیع علمای اعصار را شامل می‌شود یعنی آن چیزی که مطلب آقای داماد همین مطلب درستی هست و اگر عصر واحد را هم کافی بدانند به جهت این هست که قائل به قاعده‌ی لطف هستند اجماع نمی‌دانند ولی با وجود این آن را کافی می‌دانند البته روشن هست که بحث ما رجال نجاشی جایی هست که اجماع را علی وجه‌الاطلاق بکار ببرند و الا اگر گفتند اجماع علماء عصرنا این پیدا هست که عصر واحد هست بحث این هست کلمه‌ی اجماعاً را اگر بگویند و به اجماع امامیه بگویند آیا اجماع عصر واحد مراد هست یا جمیع اعصار مراد هست من فکر می‌کنم مراد اجماع جمیع اعصار باشد یعنی آن چیزی که خارجاً به کار برده می‌شود مفاد آن اجماع جمیع اعصار هست اگر عصر واحد بکار برده شود مبنی بر مسامحه هست همان مسامحه‌ای که احیاناً در بکار بردن اجماع مرحوم شیخ روی آن تاکید دارد که خیلی وقتها اجماع را مسامحتا‌ً در مواردی که واجب شرایط اجماع نیست ولی ملاک حجیت را دارا هست در آن مسامحتاً اجماع اطلاق شده است. نکته‌ی دوم اینکه کلمه‌ی اجماع که می‌گویند این در کفایه مطرح هست اجماع صغرویاً بحث نکرده ولی تشکیک شقوق کرده می‌گوید اجماع آیا به تضمن قول معصوم را هم حکایت می‌کندبنده خدایی که می‌گوید اجماعاً یعنی اجماعاً من جمیع الناس الذین منهم الامام علیه السلام یا اینکه نه اجماع من عدل الامام را ادعا می‌کندکه کاشف از اجماع امام علیه السلام هست کدام یک از اینها هست؟ من تصور می‌کنم که خارجاً اینها نمی‌خواهند با این اجماع ولو بعضی تعبیر‌ها دارند و می‌گویند اجماعی حجت هست که قول معصوم در آن باشد ولی فکر می‌کنم آنچه آنها می‌خواهند ادعا می‌کنند اجماعاً مطلب چیست یعنی اجماع علما هست اجماعاً الاجماع مراد من ادای مام هست اجماعی که قول امام علیه السلام داخل آن باشد از این سنخ‌ها نیست البته این نکته را هم عرض کنم که مد کلام جایی هست که قید خاصی وجود ندارد و الا اگر گفتند اجماع الاصحاب، اجماع الاصابه، اجماع الفرقه، اجماع الفرقة المحقه، اجماع العلماء و ... روشن

هست که معصوم داخل اینها نیست ولو اینکه معصوم هم یکی از علما به یک معنا هست ولی مفهوم عرفی علما یک مفهومی هست که معصوم علیه السلام را در بر نمی‌گیرد علما یعنی آن کسانی هستند که عالم هستند نه به مرتبه‌ی عصمت که مقامی فوق مقام عالمیت هست دست یافته باشد. من این گونه تصور می‌کنم که اینجاها نقل سبب هست نه اینکه نقل مسبب باشد ظهور کلام در نقل مسبب نیست. در مورد این تشکیک و شقوق‌هایی که بعداً بحث خواهیم کرد این موضوع باید مطرح شود که حالا این ظهور کلامی که هست دخالت در بحثهای آینده دارد. هر دو بحث خیلی اثبات پذیر به آن معنا نیست اگر بخواهد اثبات قاطع شود باید تتبع خیلی بیشتری در این موضوع صورت بگیرد. دیروز این مطلب را طرح کردیم که در بحث اجماع منقول گاهی اوقات نقل سبب هست و گاهی اوقات نقل مسبب هست در مورد نقل سبب آقایان فرمودند که شکی نیست که این نقل سبب برای اثبات سبب خحت هست به خاطر اینکه ادله‌ی حجیت خبر واحد این مورد را می‌گیرد اینکه آقایان این گونه مشی کردند روی یک مبنایی که بعضی از آقایان دارند روشن هست و شاید هم آقایان نوعاً روی این مبنا مشی کردند آن این هست که می‌گویند بنای عقلا بر حجیت خبر واحد هست ما در مورد موضوعات که بینه را معتبر می‌دانیم اجماع یا روایات خاصه‌ای که بر اعتبار بینه‌ی در موضوعات هست رادع از بنای عقلا هست پس هر جایی که دلیل خاصی بر اعتبار بینه نداشته باشیم باید به طور کلی بگوییم که خبر واحد حجت هست بنابراین در موضوع مثلاً اثبات شرائط روات عدالت، وثاقت، صحت مذهب، ضبط و همچنین در چیزهایی که در طرق استنباط قرار می‌گیرد مثل اقوال علما در اعتبار بینه در اینها اجماع نداریم بنابراین باید به بنای عقلا تمسک کرد ولی چون ما بنای عقلا را انکار می‌کردیم مبنای حاج آقا این بود و مطلب صحیحی هم بود و آقای حائری هم در حاشیه‌ی مباحث اصول به همین مطلب اشاره دارد که اجماع عقلا بر حجیت خبر واحد ثابت نیست بنابراین از جهت مقتضی اصل مقتضی قاصر هست دلیل بر حجیت خبر واحد در این گونه موارد را هم داشته باشیم که ما عرض کردیم که به نظر می‌رسد که ادله‌ی حجیت خبر واحد این مورد را نمی‌گیرد حتی

اگر ما در مورد اثبات شرایط خبر من الوثاقة و العدالة و الصحة المذهب و الضبط خبر واحد را کافی بدانیم ما نحن فیه ما دلیل بر کفایت این نداریم و هیچ گونه ملازمه‌ای هم ندارد که اگر در احکام ثابت شود در طریق احکام هم باید خبر واحد کفایت کند. در بحث اجماع منقول این یک بحث هست که در جایی که نقل سبب می‌شود یک بحث دیگر این هست که آیا در اجماع منقول نقل اجماعات مقتضی بر اعتبار دارد یا ندارد یک بحث دیگر این هست که آیا مانعی از اعتبار نقل اجماع وجود دارد یا ندارد؟ در واقع مرحوم شیخ به یک معنا می‌خواهند مانعی برای حجیت اجماع نقل اجماع ذکر کنند و آن بحث مسامحاتی هست که در این بحث وجود دارد شهید صدر مسامحات را در سه محور خلاصه می‌کنند و من یک مقداری متفاوت به آن محورهایی که ایشان ذکر کردند عرض بکنم بعضی تغییرها را هم تغییر می‌دهم که دیگر در بحثهای لفظی گرفتار نشویم یکی این هست که گاهی اوقات اصل اجماع بر یک قاعده هست اجماع را بر نتیجه ادعا می‌کنند به دلیل اینکه ثبوت آن کبری در مورد به عقیده‌ی مدعی اجماع روشن بوده است این مسامحه هست و مجرد اینکه من مدعی اجماع ثبوت کبری را در مورد این قطعی می‌دانم معنا این نیست که همه‌ی اشخاص هم به این مطلب معترف باشند. نکته‌ی دیگر اجماع این هست که گاهی اوقات اتفاق جمیع علما نیست بلکه اتفاق برخی از علما هست ولی چون این برخی از علما ملاک حجیت را دارا بودند ملاک حجیت به خاطر اینکه قول معصوم در آنها بوده، یا اینکه بالحدس از قول معصوم کشف می‌کرده و... اجماع برخی از علما را در اتفاق برخی از علما به خاطر واجد بودن شرایط حجیت ادعای اجماع می‌کنند. یعنی فرض کنید که اکثریت علما مطلبی را دارند و از اکثریت علما قول معصوم بالقطع به من ثابت شده ولو می‌دانم مخالف هم وجود دارد علم به وجود مخالف هم دارم ولی وجود مخالف چون در وجه حجیت ضرر نمی‌زند من ادعای اجماع می‌کنم در واقع ادعای اجماع یعنی ادعای قول مقداری از علما که به عقیده‌ی من مدعی موجب کشف قول معصوم می‌شود این مسامحه هست آن نکته‌ای که مرحوم شیخ عرض کرده بودند که در واقع مجرد واجد بودن ملاک حجیت باعث نمی‌شود

که شما کلمه‌ی اجماع را بکار ببرید. نکته‌ی سوم اینکه گاهی اوقات فتوای عده‌ای از علما را به دست می‌آورند فتوا بقیه را هم حدس می‌زنند که ممکن هست این حدس نادرست باشد البته این نکته به یک معنا شبیه وجه اول هست که گاهی اوقات از اجماع بر کبری اجماع به نتیجه را حدس می‌زنند گاهی اوقات از اقوال سایر علما اقوال اجماع را حدس می‌زنند که شبیه این اجماع‌های تقریری هم همین گونه هست که این مسئله در کلمات آنها معنون نیست ولی در واقع اگر معنون بود مجمعین حتماً بر این مطلب فتوا می‌دادند اجماع‌های تقریریه که لو کانت المسئلة مطروحة لدیهم لافتوا بذلک جزماً این گونه هستند که اینها یک نوع مسامحه هست و مسامحه باعث می‌شود که نقل اجماع را با مشکل مواجه کند. شهید صدر یک ان قلتی را مطرح می‌کنند این مسامحات یک نوع تجوز هست اصالة الحقیقه اقتضا می‌کند که این تجوز در کلام مجمعین وجود نداشته باشد بعد ایشان پاسخ می‌دهد که ما در واقع از کثرت مسامحات علما یک علم اجمالی به وجود مسامحه در سایر موارد حاصل می‌کنیم. اگر ما مثلاً نصف اقوال علما را بررسی کردیم و دیدیم در این نصف اقوال علما در 70 درصد موارد مسامحه شده به طور طبیعی در نصف مواردی هم که بررسی نکردیم باید این چنین 70 درصد مسامحه‌ای وجود داشته باشد این گونه نیست که تصادفاً و به طور دقیق در این نصفی که بررسی کردیم 70 به طور طبیعی در نصف مواردی هم که بررسی نکردیم باید این چنین 70 درصد مسامحه‌ای وجود داشته باشد این گونه نیست که تصادفاً و به طور دقیق در این نصفی که بررسی کردیم 70 درصد مسامحه وجود داشته باشد نحوه‌ی آمارگیری این گونه هست‌که نمونه آماری را در نظر می‌گیرند نمونه‌ای که جامعی بین آنها نیست و از موارد متنوع و مختلف اخذ شده آن درصدی که ما در آن جامعه‌ی آماری ما در نظر می‌گیرند به کل درصدی که در موارد آمار گرفته شده بدست می‌آورند آن را به کل آن جامعه‌ی آماری نسبت می‌دهند این هم در واقع به همین شکل هست که ما وقتی در مواردی اجماع را بررسی کردیم دیدیم که مثلاً در 70 درصد موارد بررسی شده خطا وجود دارد در موارد دیگری که بررسی نکردیم یا امکان بررسی نبوده به نظر می‌رسد همین

مقدار درصد مسامحه وجود داشته باشد بنابراین یک علم اجمالی مسامحه در سایر موارد وجود خواهد داشت و این علم اجمالی به مسامحه باعث می‌شود که ما نتوانیم به اجماع در سایر موارد تمسک کنیم. به این نکته هم توجه کنید این علم اجمالی که به مسامحه در اینجا هست این علم اجمالی در بحث احکام نیست این بحثی که منجزیت علم اجمالی و امثال این بحث‌ها هست حتی اگر ما قائل به منجزیت علم اجمالی هم نباشیم در جایی که یک اماره‌ای علم اجمالی داریم که این در یک سری موارد مخالف واقع هست عقلاعاً این اماره از اعتبار می‌افتد اماریت اماره در جایی که شرط علم اجمالی وجود دارد این غیر از بحث این هست که آیا اصل عملی با وجود علم اجمالی جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ آقای حائری در حاشیه‌یک نکته‌ی دیگری متذکر شده‌اند ایشان می‌فرمایند که اصلاً نیازی نیست که ما علم اجمالی تصدیر کنیم مشکل به علم اجمالی مربوط نیست آن این هست که وقتی که کثرت مسامحات وجود دارد این کثرت مسامحات کشف از کثرت اشتباهات مدعیان اجماع، یا کثرت مخالفت ظاهر می‌کند اینها ادعای اجماع می‌کنند ولی مراد اینها اجماع به معنای اصطلاحی نیست یک معنای غیر اصطلاحی اراده کرده‌اند و در هر دو صورت اجماع اینها از اعتبار می‌افتد اگر کثرت خطا داشته باشد این کثرت خطا باعث می‌شود اصالت عدم الخطای که باید اجرا شود تا قول مجمعین اعتبار پیدا کند آن از بین برود و اصالة عدم الخطا جاری نشود گاهی اوقات ما می‌گوییم که ادله‌ی حجیت خبر واحد خود احتمال خطا را نفی می‌کند یک موقعی هست ادله‌ی حجیت خبر واحد احتمال خطا را نفی نمی‌کند احتمال خطا با یک اصل عقلایی ضمیمه نفی می‌شود اگر اصل عقلایی ضمیمه بخواهد نفی کند آن روشن هست در جایی که احتمال خطا زیاد هست دیگر اصالة عدم الخطا جاری نمی‌شود و این اصالة به مناط اماریت معتبر هست نه اینکه به مناط یک اصل عملی صرفه معتبر باشد بنابراین در جایی که کثرت خطا وجود دارد اصالة عدم خطا جاری نیست اگر بگوییم ادله‌ی حجیت خبر واحد خود احتمال خطا را نفی می‌کند ادله‌ی حجیت خبر واحد احتمال خطا را در دایره‌ی آن اصل عقلایی نفی می‌کند یعنی در جایی که خطا متعارف نباشد اما در

جایی که خطا متعارف و کثیر باشد دیگر ادله‌ی حجیت خبر واحد هم خطا را نفی نمی‌کند بنابراین به هر بیانی چه اصالة عدم خطا را در ضمن ادله‌ی حجیت خبر واحد در نظر بگیریم، چه مستقل در نظر بگیریم این عدم خطای ناقلین اجماع را نمی‌توانیم ملتزم شویم اصلی نداریم که عدم خطای اینها را اثبات کنیم اگر از کثرت مسامحات کشف کردیم که اینها خلاف ظاهر زیاد اراده می‌کنند معنای این هست که کثیراً ما خلاف ظاهر را اراده کردند و دیگر حجیت ظهور از بین می‌رود حجیت ظهور به مناط این هست که غالباً کلمات گویندگان بر طبق ظهور اینها هست و اگر جایی دیدیم که کثیراً ما بر خلاف ظهور اراده کردند معنا این هست که اصالة ظهور از اعتبار می‌افتد بنابراین یا اصالة ظهور، یا اصالة عدم الخطا اینها از اعتبار می‌افتد بنابراین قول مجمعین معتبر نیست. آقای حائری اشاره می‌کنند و می‌فرمایند این فرق دارد با بحث اینکه ظن شخصی اگر حاصل نشده باشد آنجا لازم نیست در اصالة ظهور یا اصالة عدم الخطا برای من مجری اصل ظن شخصی حاصل شده باشد به اینکه این آقا مخالف ظاهر اراده نکرده است این به آن بحث ربطی ندارد این شبیه یک بحث دیگر هست که شهید صدر آنجا مطلبی را دارند آقای صدر این مطلب را مطرح می‌کنند در بحث حجیت ظهور یک مشکلی وجود دارد که حجیت ظهور در جایی هست که اعتماد به قرائن منفصله کم باشد ولی در شارع مقدس که کثیراً ما به منفصلات اعتماد می‌کندو مقید منفصل، مخصص منفصل، قرینه‌ی خلاف منفصل، کثیراً ما در کلام شارع مقدس وارد شده است دیگر اصالة حجیت ظهور عقلایی جاری نمی‌شود این شبیه آن هست البته ‌آنجا را آقای صدر جواب می‌دهند که ما از سیره متشرعه بر حجیت ظهور کشف می‌کنیم ولو اینکه شارع مقدس به منفصلات اعتماد می‌کند ولی این باعث نمی‌شود که حجیت ظهور از اعتبار بیفتد ولی در مانحن فیه این روش بدیل و روش جایگزین وجود ندارد کثرت اشتباهات، یا کثرت اراده‌ی مخالف ظاهر باعث می‌شود که نقل مدعیان اجماع حجیت نداشته باشد و از اعتبار بیفتد البته آقای صدر در متن در ادامه یک نکته‌ای را اضافه می‌کندآن این هست اینکه ما می‌گوییم نقل اجماع از اعتبار می‌افتد در معمول موارد هست و الا اگر

یک جایی باشد که یک مجمع خاصی را ما بدانیم که به طور کلی او اهل مسامحه نیست، یا یک مدعی اجماع نسبت به اجماع خاصی مسامحه نکرده قرائنی وجود داشته که مسامحه نکرده به طوری که از آن طرفیت علم اجمالی خارج شود آنجا دیگر نقل اجماع حجت خواهد بود این محصل فرمایش آقای صدر در اینجا هست. من فردا می‌خواهم این کلام را مقداری بیشتر توضیح دهم مطلب کاملاً درستی هست و به تناسب دو بحث دیگر را می‌خواهم مطرح کرده و در مورد اینها صحبت کنم که شبیه این بحث هست که ما شبیه این بحثها را آنجا مطرح می‌کردیم ما در مورد بحث تضعیفات رجالی‌ها که ما شبیه همین کلام آقایان را در مورد تضعیفات رجالیون مطرح می‌کنیم و می‌گوییم در تضعیفات رجالیه یا علم اجمالی به خطا داریم یا نیازی هم نیست که علم اجمالی داشته باشیم احتمالات زیادی که باعث می‌شود که این تضعیفات درست نباشد این باعث می‌شود که این از اعتبار بیفتد این را فردا شرح می‌دهم. یک نکته‌ی دیگر در مورد اصالة الحس هست یک اصلی که اینجا بخصوص در بحث اجماع برای ما مهم هست این هست که مفاد اصالة الحس چیست؟ این را هم همین جا بحث کنیم چون مرحوم آخوند بعداً در بحث اجماع در این اصالة الحس توضیحی در مورد این دارد به نظر من اصالة الحس یک توضیحی نیاز دارد با توجه به همین نکته‌ای که علم اجمالی به وقوع خطا باعث می‌شود که اصالة الحس را به یک گونه‌ی خاصی ما معنا کنیم بنابراین ما فردا سه مطلب را دنبال خواهیم کرد: 1- اصل توضیح کلام شهید صدر و اینکه این با بحث اینکه ملاک ظن نوعیه هست نه ظن شخصیه این منافات دارد یا منافات ندارد و ضابطه‌ی این چیست؟، 2- بحث تضعیفات رجالیون و در این بحث به این خواهیم پرداخت که آیا معنای عدم اعتبار تضعیفات رجالیون همان معنای عدم توثیقات رجالیون هم هست یا این دو بحث ربطی به همدیگر ندارد، 3- تحقیق اصالة الحس که در کجا جاری می‌شود و در کجا جاری نمی‌شود؟

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»